

سعادت

محسن جوادی

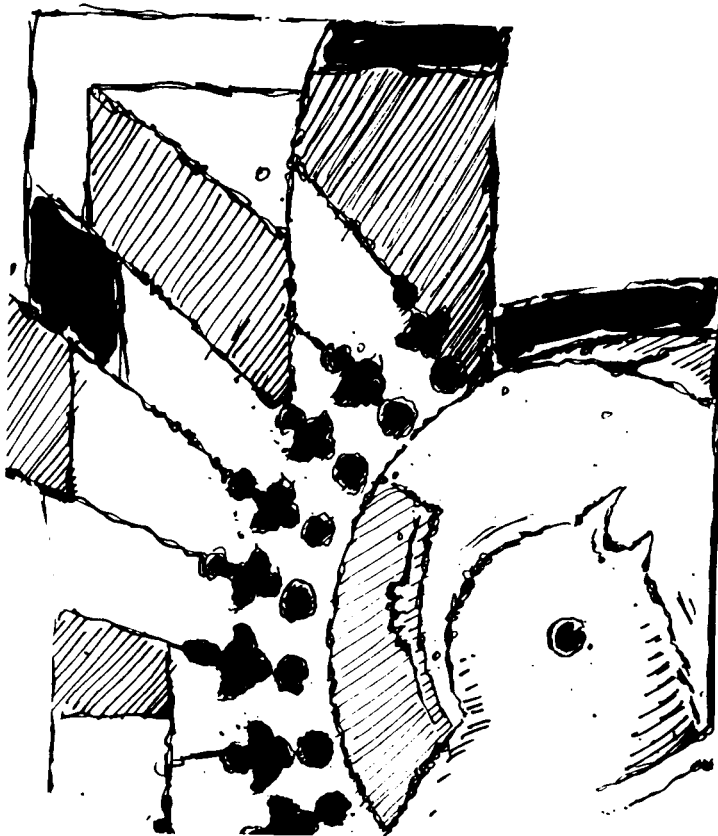
اشاره

این مقاله در صدد تبیین سعادت از دیدگاه امام علی علیه السلام است. از دیدگاه امام علی علیه السلام سعادت دارای مولفه‌های متفاوت و مختلفی است که دارای ارزش استقلالی می‌باشند به طوری که فقدان هر یک از این مولفه‌ها به سعادت آدمی آسیب می‌رساند. از میان مولفه‌های مختلف سعادت، خیرات بیرونی نظیر ثروت، زیبایی، شهرت خوب، حسب و نسب و... چندان در اختیار خود انسان نیست و به تعبیر زیبای امام علی بر حسب اتفاق فراهم می‌آید. ولی بیش‌تر مولفه‌های سعادت در اختیار خود انسان است مانند فعالیت‌های اخلاقی و عقلی و دینی که در حوزه تصمیم فردی است. در کلام امیرالمؤمنین تأکید فراوانی بر نقش عنصر غیبی در سعادت انسان یعنی مفهوم توفیق شده است.

سعادت یا نیک‌بختی، نامی است که معمولاً انسان‌ها به مطلوب نهایی خود می‌دهند؛ اما به رغم توافقی که در نامیدن مطلوب نهایی به سعادت دارند، در تعریف آن بر یک عقیده نیستند. به گفته ارسطو، گروهی آن را لذت و کامجویی می‌پندارند و گروهی شرف و حرمت اجتماعی، و حکیمان آن را نظرپردازی و اندیشیدن به واقعیت‌های غایی هستی می‌دانند. افزون بر این، گاهی یک شخص، دیدگاه‌های مختلفی درباره سعادت می‌یابد؛ مثلاً هنگام بیماری، سعادت را سلامتی، هنگام فقر و تنگدستی آن را پول و ثروت و... می‌داند.^(۱)

اما دشواری شناخت سعادت، نباید ما را از تلاش برای درک آن بازدارد؛ زیرا هر اقدامی بدون آن مانند تیراندازی در تاریکی است، که در آن آمیدی به اصابت نیست.

از مسائل مهم و بحث‌انگیز درباره سعادت، در فلسفه اخلاق جدید به‌ویژه در بحث از نظریه ارسطویی سعادت، موضوع بسیط یا مرکب بودن آن است. ابتدا ویلیام هاردی از دو اصطلاح «غایت جامع»^(۲) و «غایت غالب»^(۳) برای اشاره به این موضوع بهره گرفت که مورد توجه فیلسوفان اخلاق نیز قرار گرفت.^(۴) براساس تفسیر «غایت جامع»، سعادت مفهومی است که بیش از یک مؤلفه دارد که هرکدام به استقلال، سازنده‌اند.^(۵) ولی براساس تفسیر «غایت غالب»، تنها یک چیز است که سعادت را می‌آفریند و هر چیز دیگری هم که به نام سعادت خوانده شود، مقدمه یا



وسیله‌ای است که ما را به آن مؤلفه بسیط می‌رساند؛ ولی خود سزاوار عنوان سعادت نیست.

برخی از شارحان ارسطو، وی را معتقد به تفسیر «غایت غالب» می‌دانند و می‌گویند: «سعادت از نظر ارسطو فقط در نظرپردازی و شهود حقایق عالم هستی است»^(۶) و حتی فضیلت‌های اخلاقی هم برای کمک به آن، دارای ارزش هستند.^(۷)

در جهان اسلام نیز برخی از متفکران بزرگ مانند فارابی و ابن‌سینا در شمار معتقدان به تفسیر «غایت غالب» به حساب آمده‌اند؛ زیرا از دیدگاه آنان، سعادت فقط در اتصال به عقل فعال و استغراق در شهود عالم ملکوت است و هر چیز دیگری تنها در صورت کمک به این حالت، در شمار مطلوب‌های آدمی قرار می‌گیرد و هرگز تاب هم‌ارزی با آن را ندارد.^(۸)

در مقابل، برخی از شارحان ارسطو، وی را مدافع تفسیر «غایت جامع» از سعادت می‌دانند؛ زیرا به گزارش آنان، ارسطو سعادت را دارای دو مؤلفه و یا -برحسب برخی تفسیرها- بیش‌تر می‌داند که هرکدام ارزش استقلالی دارند. اکثر شارحان طرفدار تفسیر جامع، تعداد مؤلفه‌های سعادت را دو چیزی می‌دانند که عبارت است از «فعالیت اخلاقی» و «فعالیت عقلی».

شاید بتوان دیدگاه امام علی علیه السلام را درباره سعادت، نوعی تفسیر غایت جامع دانست؛ زیرا از دیدگاه امام، سعادت

دارای مؤلفه‌های متفاوت و مختلفی است که دارای ارزش استقلالی است؛ به طوری که فقدان هر یک از این مؤلفه‌ها به سعادت آدمی آسیب می‌رساند.

اینک مؤلفه‌های سعادت را در اندیشه امام علی علیه السلام بر حسب ترتیب اهمیت، به اختصار بر می‌شماریم.

مؤلفه‌های سعادت در اندیشه امام علی علیه السلام

۱. خیرات بیرونی

در کلام امام علی علیه السلام اشاره‌هایی به آنچه ارسطو «خیرات بیرونی»^(۹) می‌نامد، وجود دارد. مراد ارسطو از خیرات بیرونی، مزیای و برتری‌هایی مانند ثروت، زیبایی، شهرت خوب، حسب و نسب و... است که خارج از روح آدمی و معمولاً غیر اختیاری بوده، به بدن یا موقعیت اجتماعی او مربوط است.^(۱۰)

حضرت علی علیه السلام از زیبایی، که یکی از خیرات بیرونی است، به عنوان کم‌ترین حد سعادت نام می‌برد: «الصورة الجميلة اقل السعادتین»^(۱۱) و یا به تعبیر دیگری آن را آغاز مرز و حریم سعادت می‌داند: «حسن الصورة اول السعادة»^(۱۲) و درباره شهرت خوب می‌فرماید که عنوان و سرآغاز کتاب سعادت انسان با مدح و ثنای دیگران از او رقم می‌خورد: عنوان صحیفة السعید حسن الثناء علیه.^(۱۳)

روایت‌های دیگری نیز هست که داشتن همسری زیبا یا خانه‌ای فراخ را از مؤلفه‌های سعادت آدمی شمرده‌اند.

یکی از مهم‌ترین خیرات بیرونی، وجود محیط اجتماعی مناسب است. انسان هرچند اسباب رفاه و نیکبختی را داشته باشد، اگر دوستان و برادران خود را در رنج و تیره‌روزی ببیند، نمی‌توان گفت که او خوشبخت است. امام علی علیه السلام می‌فرماید که نمی‌توان برادران خود را در رنج دید و سعادتمند بود: ما سعد من شق اخوانه.^(۱۴) شاید با توجه به این نکته بوده است که ارسطو و حکیمان بزرگ مسلمان مانند فارابی، در پی بحث از سعادت به گفت و گو درباره سیاست کشیده می‌شوند و پس از کتاب اخلاق، کتاب سیاست می‌نگارند؛ زیرا سعادت فرد را که غایت اخلاق است، موقوف بر سعادت جمع که موضوع سیاست است، می‌دیدند.

ثروت و دارایی نیز، یکی از مؤلفه‌های سعادت به شمار آمده است و فقر و تنگدستی در کلام امام علیه السلام بدبختی بزرگی شمرده شده است: الفقر مع الذین الشقاء الاکبر،^(۱۵) و حتی مرگ بزرگتر: الفقر الموت الاکبر.^(۱۶)

به‌رحال، می‌توان گفت که خیرات بیرونی در سعادت

انسان سهم دارند و از عناصر سازنده آن به‌شمار می‌آیند و ارزش استقلالی دارند؛ هرچند درجه و اهمیت آنها در مقایسه با مؤلفه‌های دیگر سعادت بسیار پایین است.

درباره تعیین خیرات بیرونی سهم در سعادت انسان و نیز درجه‌بندی میزان سهم هر یک از آنها نکات تأمل برانگیزی در متون روایی وجود دارد که پژوهشگران عرصه دین باید به آنها بپردازند.

فضیلت‌های اخلاقی

فضیلت‌های اخلاقی یکی از مؤلفه‌های مهم سعادت انسان است؛ اما به گفته ارسطو: «نخست باید دید فضیلت چیست؟»

«چون نیک‌بختی فعالیت نفس موافق فضیلت کامل است.

اکنون باید بررسی کنیم که فضیلت چیست. شاید از طریق این

تحقیق بتوانیم ماهیت سعادت را نیز روشن‌تر ببینیم.»^(۱۷)

خود او فضیلت را چنین تعریف می‌کند: «فضیلت، ملکه‌ای است که حد وسطی را انتخاب کند که برای ما درست و با موازین عقلی سازگار است.»^(۱۸) هرچند تصور ارسطو از فضیلت، آن را مختص حالت‌های روحی رسوخ یافته (ملکه) می‌سازد، دیگران آن را وصف افعال آدمی هم می‌آورند.

واژه فضیلت یا فعالیت اخلاقی، در نظر فیلسوفان یونان محتوای دینی نداشت و مقولاتی مانند ایمان، تعبد و توکل به خداوند را دربر نمی‌گرفت. براین اساس در مکتوبات فلسفی اخلاق، مراد از فعالیت اخلاقی عبارت از آن دسته از اعمال یا ملکات نفسانی است که صرف نظر از دیدگاه دینی، واجد ارزش اخلاقی نیز هستند؛ هرچند از نگاه دین هم فضیلت اخلاقی به حساب آیند. فضیلت‌هایی مانند شجاعت، عفت و عدالت، سرفصل‌های اصلی فعالیت‌های اخلاقی به معنای مورد نظرند.^(۱۹)

توماس آکویناس و دیگر فیلسوفان دیندار برای اشاره به آن دسته از فضیلت‌های عملی که در ذیل فعالیت‌های اخلاقی مصطلح نمی‌گنجند، از واژه «فضایل الهیاتی»^(۲۰) مدد می‌گیرد. فضایل الهیاتی، تنها در زمینه و فضای دینی قابل تصور است. ایمان به خداوند در رأس فضایل الهیاتی یا دینی قرار دارد، که فقط در زمینه معرفت خداوند حاصل می‌شود و همین‌طور دیگر فضایل دینی.

اینک، به اختصار نقش برخی از فعالیت‌های اخلاقی به معنای مصطلح آن را - که شامل فضایل دینی نمی‌شود - در سعادت انسان با بهره‌گیری از سیره و اندیشه امام علی علیه السلام بر می‌رسیم.

۱. عدل

عدل به دو صورت استعمال می‌شود: یکی به معنای عام و دیگری به معنای خاص. عدالت در معنای عام، همان اطاعت از قانون است که کل فضیلت‌های اخلاقی در واقع بدو باز می‌گردد.

«عدالت بدین معنا جزئی از فضیلت اخلاقی نیست، بلکه تمام فضیلت است و تفاوت آن با فضیلت، فقط در مفهوم است.» (۲۱)

عدالت در معنای خاص خود، گاه «عدالت توزیعی» است؛ یعنی توزیع امکانات اقتصادی و اجتماعی جامعه بر پایه استحقاق. گاهی نیز به صورت «عدالت تصحیحی» است که معمولاً در مورد جزا به کار می‌رود. (۲۲)

شاید بارزترین ویژگی زندگی حضرت علی علیه السلام عدالت وی باشد. حضرت علی علیه السلام عابدی بی نظیر بود؛ دلیری است که چکاچک شمشیرها، هراسی بر دلش نمی‌انداخت؛ اما همان دل از گریه کودکی یتیمی می‌لرزید. علی همه این صفات را در حدّ اعلا داشت؛ ولی آنچه او را به قربانگاه کشاند، عدالت او است. وقتی علی علیه السلام زمام قدرت را در دست گرفت، عدالت توزیعی را پیشه خود کرد و در این راه چنان سخت‌گیری کرد که دوستان و یاران نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز برادر نابینای خود را به شکوه واداشت و بسیاری از اعیان را از خود رنجاند.

وقتی گروهی از یاران امام علیه السلام به او پیشنهاد کردند بیت‌المال را براساس موقعیت‌های اجتماعی افراد و قبایل توزیع کند تا خطری از ناحیه افراد متنفذ حکومت را تهدید نکند و هرگاه اوضاع اجتماعی ثبات و استقرار یافت، به مساوات و عدالت در توزیع اموال، روی آورد، امام علیه السلام به آنان پاسخ دادند:

«شما از من می‌خواهید که پیروزی را به قیمت تبعیض و ستمگری به دست آورم؟ از من می‌خواهید که عدالت را به پای سیاست و سیادت قربانی کنم؟ نه، سوگند به ذات حق، که تا دنیا دنیا است چنین کاری نخواهم کرد و به گرد چنین کاری نخواهم گشت، من و تبعیض؟! من و پایمان کردن عدالت؟! اگر همه این موال عمومی که در اختیار من است، مال شخصی خودم و محصول دسترنج خودم بود و می‌خواستم میان مردم تقسیم کنم، هرگز تبعیض روا نمی‌داشتم؛ چه رسد که مال خدا است و من امانتدار خدایم.» (۲۳)

رفتار او در حوزه جزا، نمود کامل عدالت تصحیحی است. کیست که اندکی با تاریخ صدر اسلام آشنایی داشته

باشد و شکوه سفارش‌های امام را در بستر مرگ درباره رعایت حقوق قاتل کینه‌توز خود، تحسین نکند؟

«ای فرزندان عبدالمطلب، مبادا که در خون مسلمانان فرو رفته باشید و بانگ برآوردید که: امیرالمؤمنین کشته شد! بدانید که نباید به فصاص خون من جز قاتلم کشته شود. بنگرید اگر من از این ضربت، که او زده است، کشته شوم، شما نیز یک ضربت بر او زنید. اعضایش را مبرید، که من از رسول خدا شنیدم که فرمود: «بپرهیزید از مثله کردن حتی اگر سگ‌گیرنده باشد.» (۲۴)

دلیل پابندی شدید امام علی علیه السلام به عدالت، آگاهی آن حضرت، از نقش بدیل‌ناپذیر عدالت در سعادت فرد و جامعه است. وقتی از او درباره نسبت عدل و جود پرسیده می‌شود، برخلاف بسیاری از مردم که گمان می‌کنند بخشش ارزش بیش‌تری دارد، عدل برتر از جود می‌شمارد؛ زیرا عدل مبنای نظم عمومی است و می‌تواند سعادت فرد را همراه با سعادت جمع فراهم سازد. اما جود و بخشش، روال طبیعی جامعه را برهم می‌زند و نظم اجتماعی را - که بستر سعادت جامعه و فرد است - متزلزل می‌کند. (۲۵)

اهمیت عدالت در نگاه حضرت علی علیه السلام چنان است که پابندی به آن یکی از ویژگی‌های اهل تقوا است. امام در تحلیل عدالتی که شرط تقوا است به نکته ظریفی اشاره می‌کند و آن این‌که اولین گام در مسیر عدالت و به تبع تقوا و رستگاری، رهایی از بند هوا و هوس است؛ زیرا کسی که در دام هوس‌های نفسانی اسیر باشد، هرگز نمی‌تواند عدالت پیشه کند و روح عدل را در کالبد اعمال و برنامه‌های خود بدمد.

«قد ازم نفسه العدل فکان اول عدله نقی الهوی عن نفسه.» (۲۶)
امام علی علیه السلام برخلاف بسیاری از انسان‌ها که به زیبایی از عدالت سخن می‌گویند، ولی به دشواری بدان تن می‌دهند، کم‌تر می‌گویند و بیش‌تر عمل می‌کنند؛ اما همین جملات اندک روشنگر نکات بسیاری درباره عدالت است.

۲. صبر

صبر، به معنای خویشتن‌داری همراه با نوعی دشواری و سختی است. صبر را می‌توان مصدر و سرچشمه بسیاری از فضایل اخلاقی دانست. صبر در برابر تمایلات نفسانی، آدمی را عقیف می‌سازد، در دشواری‌های کمرشکن جهاد، شجاعت می‌آفریند و... بنا براین، می‌توان گفت صبر، هم خود یک فضیلت اخلاقی است و هم خاستگاه فضایل اخلاقی فراوانی است.

امام علی علیه السلام صبر را به سرایمان تشبیه کرده و ایمان را

که خود کلید قفل سعادت است - بدون صبر ناپایدار دانسته‌اند.

«و علیکم بالصبر، فان الصبر من الايمان كالرأس من الجسد ولا خیر فی جسد لا رأس معه و لا فی ایمان لا صبر معه.» (۲۷)

راحتی و آسودگی ابدی را در گرو پیشه کردن صبر در ایام کوتاه زندگی می‌دانند: صَبَرُوا اِيْمَانًا قَصِيْرَةً اَغْنَيْتَهُمْ رَاحَةً طَوِيْلَةً (۲۸) و صبر از بیهوده‌گویی را - که صمت نامیده می‌شود - رستگاری و نجات می‌خوانند و آن را در حالت کلی، همان پیروزی، که انسان در تمنای آن است، می‌دانند و هشدار می‌دهند که عجله و رها کردن عنان شهوت‌ها، خطری است که باید سخت از آن هراسید: الصبر ظفر، العجل خطر (۲۹)

۳. صدق

صدق در اصل، وصف گفتار مطابق با واقع است؛ ولی به معنای عام، افعال را نیز می‌توان به آن وصف کرد. مثلاً وقتی گفته می‌شود «او در جهاد صادق بود» یعنی آن عمل (جهاد) را به نحو احسن و کامل، به جا آورد. (۳۰)

صدق به معنای اصلی خود، فضیلت اخلاقی است که در برابر کذب، سرچشمهٔ رذیلت‌های اخلاقی، قرار می‌گیرد. اما صدق به معنای عام، از جهت فضیلت، تابع موصوف خود است؛ یعنی اگر عملی اخلاقی باشد، نوع صادقانه آن فضیلتی دیگر به حساب می‌آید. جهاد در راه خداوند، کاری ستوده است، ولی صورت کامل و بی‌عیب و نقص آن، فضیلت دیگری دارد. امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «صدق و راستگویی آدمی را رستگار می‌کند، و دروغ او را در خوار و نگون بخت.» (۳۱)

تنها از رهگذر صدق است که می‌توان نجات یافت و بر ساحل رستگاری آرمید: بالصدق تكون النجاة. (۳۲) و هرچه آدمی صادق‌تر باشد، رستگارتر است: اتجحك اصدقكم. (۳۳) اینها نمونه‌ای از نقش فضایل اخلاقی در سعادت انسان از دیدگاه امام علی علیه السلام بود. البته اگر جست و جوی کامل صورت گیرد، به این موارد محدود نخواهد شد. نیز می‌توان به روایاتی اشاره کرد که نقش رذایل اخلاقی را در شقاوت و بدبختی انسان، گوشزد می‌کنند. پاره‌ای از آنها بدین قرارند: حسد، حیات انسان را به تباهی می‌کشاند؛ (۳۴) و حرص و آزمندی، مایه خوارگی و شقاوت است؛ (۳۵) غرور و اسارت در دام هوا و هوس‌های سرکش، بدبختی است. (۳۶) پس فضایل اخلاقی به معنای مصطلح را می‌توان یکی از مؤلفه‌های اصلی رستگاری در اندیشه امام علی علیه السلام دانست.

فضیلت عقلی

اندیشیدن و نظر (۳۷) در ساحت الوهی هستی، همان فعالیت عقلانی است که ارسطو آن را تنها مؤلفهٔ سعادت می‌دانست. آنچه ارسطو را به این نکته رهنمود، توجه به کارکرد انسان بود. (۳۸) وی استدلال می‌کرد که تنها کاری که مختص و ویژهٔ انسان است، همان نظر کردن است. آدمی تغذیه می‌کند؛ اما گیاهان نیز تغذیه و رشد و نمو دارند. آدمی فعالیت احساسی دارد، حیوانات نیز چنین‌اند. اما انسان می‌اندیشد، به‌ویژه دربارهٔ واقعیت‌های غایبی و نامحسوس هستی مانند خداوند، ولی هیچ نوع طبیعی دیگری نمی‌تواند چنین کند. پس سعادت خاص انسان را هم باید در فعالیت خاص او یعنی نظر کردن دانست. عقل هرگاه بتواند توجه خود را به امور مجرد معطوف کند، از قید و بند تعلقات مادی رهیده، صاحب خود را به مجردات شبیه می‌کند.

«چنین می‌نماید که کسی که زندگی موافق عقل می‌گذراند و عقل را می‌پرورد، زندگی‌اش به بهترین وجه نظم یافته است و خدایان او را بیش از همه دوست دارند چه اگر خدایان. چنان‌که مردمان معتقدند به اعمال و رفتار آدمیان توجه دارند، بی‌گمان از آن چیزی شادمان می‌شوند که خوبیتی نزدیک با آنان دارد. و آن جز عقل نیست.» (۳۹)

ارسطو می‌کوشد تا در متن تلاش عقلانی انسان، که در الهیات ظهور و بروز می‌یابد، جایی برای پیوستن به خداوند باز کند. این نکته‌نظر فیلسوفان مسیحی و مسلمان را به خود جلب کرد و آنان را به نظریهٔ عقل‌گرایانه ارسطو دل‌بسته نمود.

امام علی علیه السلام، برحسب روایتی از ابن‌سینا، از زبان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیده است که در مسابقهٔ رستگاری و تقرب به خداوند، هیچ چیز بهتر از اندیشیدن و نظر کردن آدمی را به مقصد نمی‌رساند. بدین روی او برتر از هرکس دیگری می‌تواند نقش اندیشیدن را در سعادت انسان بازگوید.

«برای این بود که شریف‌ترین انسان و عزیزترین انبیا و خانم رسل صلی الله علیه و آله با مرکز دایره حکمت و فلک حقیقت و خزانهٔ عقل، امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت که: «یا علی اذا رایت الناس مقربون الی خالقهم بانواع البرِّ تقرب الیه بانواع العقل تشبهم.» و این چنین خطاب جز با چو بزرگی راست نآمدی که اندر میان خلق همچنان بود که معقول اندر میان محسوس.» (۴۰) همو است که می‌فرماید: دانایی برترین سعادت (۴۱) و بهترین مطلوب است. (۴۲) هیچ ثروتی را توان برابری با عقل نیست، (۴۳) و هرگاه عقل طراوت و نشاط لازم را داشته

باشد، رستگاری را به ارمغان می‌آورد. (۴۴)

چه توصیفی برای بیان نقش تعقل و نظر کردن در سعادت انسان، زیباتر از این جملات:

«عقل خویش را زنده و نفس خویش را میرانده است، تا آنجا که سنبری‌های بدن تبدیل به نازکی و خشونت‌های روح تبدیل به نرمی شده است و برق پرنوری بر قلب او جهیده و راه را بر او روشن و او را به رهروی سوق داده است. پیوسته از این منزل به آن منزل برده شده است تا به آخرین منزل، که منزل سلامت و بارانداز اقامت است، رسیده و باهایش همراه بدن آرام او در قرارگاه امن و آسایش، ثابت ایستاده است. این همه به موجب این است که دل و ضمیر خود را به کار گرفته و پروردگار خویش را خشنود ساخته است.» (۴۵)

با این دیدگاه است که حضرت علی علیه السلام فقدان عقل را تیره‌بختی می‌دانند (۴۶) و جهل را بدترین مصیبت‌ها. (۴۷)

۴. فضایل دینی (الهیاتی)

غیر از آنچه گفته شد، مؤلفه دیگر سعادت از دیدگاه امام علی علیه السلام فضایل الهیاتی یا دینی است.

بدون هیچ تردیدی مهم‌ترین فضیلت دینی خود ایمان دینی است. هر چند در تحلیل دقیق ماهیت ایمان و یا متعلقات آن بحث و گفت و گویای بسیار هست، یک توافق عمومی درباره نقش یدیل‌ناپذیر ایمان در سعادت انسان میان مؤمنان وجود دارد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می‌گویند:

نجات و رستگاری انسان در گرو ایمان است (۴۸) و با ایمان است که آدمی به قلّه سعادت و اوج دانایی می‌رسد (۴۹) و از نگرانی‌ها رها می‌گردد. (۵۰)

یکی از بهترین تعبیرها درباره ایمان در قرآن کریم است؛ آن جا که می‌فرماید:

«یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی تجارة تتجیکم من عذاب الیم. تومنون بالله و رسوله و تجاهدون فی سبیل الله باموالکم و انفسکم، ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون.» (۵۱)

ایمان لازم است، اما کافی نیست. از سرمایه رستگاری باید درست سود برد و استفاده صحیح از سرمایه ایمان، فراهم کردن زمینه شکوفایی آن در عرصه عمل است. بذریه ایمان در صورتی می‌بالد که در بستر اعمال صالح برآید. خداوند مهربان کسانی را که میان ایمان و عمل صالح جمع می‌کنند، از خسران و شقاوتی که نوع انسان را تهدید می‌کند، دور دانسته است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یک تحلیل جامعه‌شناختی از

جایگاه ایمان در سعادت یک جامعه، به این نکته اشاره می‌کنند که فقدان ایمان در سطح اجتماعی علامت و نشانه جاهلیت و گمراهی و شقاوت آنان است. جامعه جاهلی و نگون‌بخت، جامعه‌ای است که «مردم آن از ایمان رویگردان شده، ستون‌های ایمان در آن فرو ریخته، نمادهای ایمان ناشناخته مانده و راه ایمان بی‌رهرو است.» (۵۲) هرگاه بنیادهای معرفتی و عاطفی ایمان در فرد یا جامعه‌ای بلرزد، و نمادهای ایمان انکار شود، امیدی به رستگاری آن فرد یا جامعه نیست.

در پرتو این نگرش اصولی به سعادت انسان است که امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

دیداری سعادت است، (۵۳) و برترین خواست انسان است، (۵۴) و تقوا چراغ راه رستگاری است، (۵۵) و عبودیت خداوند، پیروزی در مسابقه رستگاری است، (۵۶) و زهد بر



خلاف ظاهرش که رنج و سختی است، تجارتی سودمند و مایه سعادت است. (۵۷) باز در پرتو توجه به نقش کلیدی و اساسی ایمان است که می‌توان عمق جملاتی از این دست را دریافت: هیچ انسانی به بدبختی نمی‌افتد، مگر با در پیش گرفتن معصیت خداوند (۵۸) و اصولاً بدبختی در گرو عصیان انسان است همان‌طور که خوشبختی در سایه ایمان می‌آرمد. (۵۹)

اما از دیدگاه امام علیه السلام هسته اصلی سعادت انسان در همین ایمان نهفته است؛ زیرا در جهان بینی امام علیه السلام انسان‌ها مبدأ و مصدری الهی دارند و تنها در صورت یافتن ارتباط نزدیک با او می‌توانند جوهر خود را باز یافته، به کمال و رستگاری برسند. این ایمان که موجب قرب به خداوند است، با آنچه ارسطو درباره تأمل در امور الهی می‌گوید و آن را سعادت آدمی می‌داند، متفاوت است. در تصویری که علی علیه السلام از ایمان می‌دهد، علاوه بر عقل تمام احساسات و عواطف و قوای وجودی انسان معطوف به خداوند است و



آدمی تسلیم محض او است.

در پایان، دو نکته را یادآور می‌شویم:

۱. آنچه دربارهٔ سهم خیرات بیرونی، مانند ثروت و شهرت نیک، در سعادت انسان گفته آمد، برگرفته از ظاهر اسناد سعادت به این امور در روایات است؛ ولی ممکن است تحلیل‌های دیگری نیز باشد که مثلاً اسناد سعادت را به این قبیل امور مقید به قیدی بداند. بنابر این همهٔ امور گفته شده، به شرط آن‌که به ایمان یا فضیلت اخلاقی و یا فضیلت عقلی بینجامند، می‌توانند موصوف سعادت قرار گیرند، نه به طور کلی. همچنین ممکن است کسی بگوید اسناد سعادت به این امور، از نوع اسناد چیزی به وسیلهٔ تحصیل آن است؛ مثلاً با پول است که می‌توان فضیلت بخشندگی را تصاحب کرد یا با پول است که می‌توان آسودگی لازم را برای نظربردازی داشت. بر اساس این نظریه هرگاه ممکن باشد که بدون این چیزها آدمی بتواند فعالیت اخلاقی یا دینی داشته باشد، آنها ارزش آلی خود را از دست می‌دهند.

ما البته ضمن توجه به این احتمال‌ها و بدون ورود در بحث و نقد آنها، با تکیه بر ظاهر روایات گمان می‌کنیم که خیرات بیرونی هم جزئی از سعادت هستند؛ ولی ارزش آنها با ارزش مؤلفه‌های دیگر برابر نیست. بنابراین روشن است که در مقام تراحم خیرات بیرونی با فضیلت اخلاقی یا دینی، آنچه البته باید کنار نهاده شود، خیرات بیرونی است. این نکته عیان است و نیازی به بیان تفصیلی ندارد. کیست که تردیدی داشته باشد که سید الشهداء علیه السلام همان هنگام که در رنج و اندوه فراوان در کربلا بود، نیک‌بخت‌ترین افراد بود؛ زیرا بیش‌ترین بهره را از مؤلفه‌های دیگر سعادت، یعنی فضیلت اخلاقی و دینی داشت.

۲. از میان مؤلفه‌های مختلف سعادت، خیرات بیرونی چندان در اختیار خود انسان نیست و به تعبیر زیبای امام علی علیه السلام بر حسب اتفاق فراهم می‌آید:

الدنيا بالاتفاق والآخره بالاستحقاق؛^(۶۰) «دنیا بر حسب اتفاق فراهم می‌آید، ولی آخرت بر اساس استحقاق آدمی است.» به نظر می‌آید که با توجه به همین نقش اتفاقی و غیر اختیاری بودن خیرات بیرونی در سعادت است که اصولاً در زبان‌های مختلف واژه مربوط به سعادت با مفهوم بخت‌گه خورده است مثلاً در فارسی نیک‌بختی و در انگلیسی happiness از ماده happen یعنی اتفاق افتادن است. ولی به هر حال بیش‌تر مؤلفه‌های سعادت در اختیار خود انسان است؛ مانند فعالیت‌های اخلاقی و عقلی و دینی که در حوزه تصمیم فردی است.

اما یک نکته را نباید فراموش کرد: در کلام امام علی علیه السلام تأکید فراوانی بر نقش عنصر غیبی در سعادت انسان شده است. تعبیرهای مختلفی برای این منظور در روایات است، ولی رایج‌ترین آنها مفهوم توفیق است. امام علی علیه السلام می‌فرمایند: التوفیق قائد الصلاح. و التوفیق رأس سعادة.^(۶۱)

توفیق یا امدادهای غیبی ابرهای رحمت خداوند است که از دریای اخلاص و عمل صالح انسان بر می‌خیزند و:

«زندگی انسان اگر مقرون حق‌جویی و حقیقت‌جویی و اخلاص و عمل و کوشش باشد، مورد حمایت حقیقت قرار می‌گیرد... این مطلب علاوه بر این‌که یک امر ایمانی است و از لوازم ایمان به تعلیمات انبیا است، یک حقیقت تجربی و آزمایشی است؛ البته تجربهٔ فردی. به این صورت که هرکس [که می‌خواهد امداد غیبی را درک کند] لازم است در عمر خویش چنین کند، تا اثر لطف و عنایت پروردگار را در زندگی خود ببیند، و چقدر لذت‌بخش است، معامله با خدا و مشاهدهٔ آثار لطف او.»^(۶۲)

پی‌نوشت‌ها

۱. ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمهٔ محمدحسن لطفی، طرح نو، ص ۱۷.

2. inclusive end.

تعبیر «غایت» برای این است که سعادت یک غایت است؛ برترین و نهایی‌ترین و کامل‌ترین غایتی که همگان در جست‌وجوی آنند.

3. dominant end.

از آن‌جا که در طول تاریخ فلسفهٔ اخلاق، تنها نامزد اصلی برای «غایت غالب» فعالیت عقلی یا نظربردازی بوده که مورد تأیید فیلسوفان یونان بوده است - گاهی به جای غایت غالب، غایت عقلی و یا به‌طور ساده‌تر، نظریهٔ عقل‌گرایانه سعادت، هم گفته شده است.

4. Hardi, The final Good in Aristotles Ethics p.299.

۵. البته در تعداد مؤلفه‌های سعادت و نیز تعیین آنها، بین طرفداران تفسیر «غایت جامع» اختلاف بسیاری وجود دارد.

۶. ر.ک: سرچشمه ارزش از نظر ارسطو و کانت، کریستین گرسگارد، ترجمه محسن جوادی، ارغنون، شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۹، ص ۹۹-۱۱۱.
۷. تامس نگل که مدافع تفسیر غایت غالب است، می‌گوید: «از دیدگاه ارسطو تنها عنصر باارزش، عقل آدمی است و تمام فعالیت‌های دیگر برای فراهم کردن فعالیت عقل ارزش دارند؛ چنان‌که خوردن و آشامیدن و سایر قوای آدمی برای اندیشیدن است. انجام اعمال اخلاقی نیز برای فراهم کردن زمینه فعالیت خاص عقل، یعنی تأمل و نظرپردازی است.» ر.ک: Thomas Nagel, Aristotle on Eudaimonia P.13.
۸. کسانی مانند لونی اشتراوس و ماجد فخری، فارسی را مدافع تفسیر «غایت غالب» می‌دانند؛ ولی گروهی به استناد اهتمام او به سیاست که مقوله‌ای عملی است، وی را مدافع تفسیر جامع دیده‌اند. ر.ک: Miriam Galstom, politics and the Excellence. Princeton, 1990, P.55-59.
9. External Goods.
۱۰. ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، طرح نو، ص ۳۴.
۱۱. غرر الحکم و دررالکلم، فصل اول، بند ۱۶۹۹.
۱۲. همان، فصل ۲۷، بند اول.
۱۳. مجلسی،
۱۴. غرر الحکم و دررالکلم، فصل ۷۹، بند ۳۳.
۱۵. همان، فصل اول، بند ۱۳۵۶.
۱۶. نهج البلاغه، حکمت ۱۶۳.
۱۷. ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، ص ۴۶.
۱۸. همان، ص ۶۶.
۱۹. برای فهرستی از این فضیلت‌ها، ر.ک: کاپلستون، تاریخ فلسفه یونان، ترجمه دکتر مجتبی، انتشارات سروش، ص ۳۸۹.
20. Theological virtues.
- این واژه بعدها رواج یافت و در آثار نویسندگان مسلمان هم مورد استفاده قرار گرفت، مثلاً مؤلف کتاب نظریه فضیلت غزالی، یکی از انواع فضایل را در دیدگاه وی همان فضایل دینی یا الهیانی می‌آورد. ر.ک:
- Sherif.Mohamed, Ghazali's Theory of virtue, state university of NewYork P.77.
۲۱. ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، ص ۱۶۸.
۲۲. ر.ک: همان، ص ۱۷۲.
۲۳. ر.ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۴۴۰.
۲۴. نهج البلاغه، نامه ۴۷.
۲۵. برای آگاهی دقیق‌تر از مفاد این پرسش و پاسخ، ر.ک: مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۴۳۵-۴۳۸.
۲۶. نهج البلاغه، خطبه ۸۷.
۲۷. نهج البلاغه، حکمت، ۸۲.
۲۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱.
۲۹. غررالحکم و درر الکلم، فصل اول، بندهای ۲۴۰ و ۲۷۱.
۳۰. مفردات راغب، ماده صدق.
۳۱. نهج البلاغه، خطبه ۸۶.
۳۲. غررالحکم و دررالکلم، فصل ۱۸، بند ۴۲.
۳۳. پیشین، فصل ۸، بند ۹.
۳۴. الحسد ینکر العیش، ثمره الحسد شقاء الدنيا والاخرة.
۳۵. من کثر حرصه کثر شقائه.
۳۶. الشقی من اغترّ بحاله وانخدع لغرور اماله. (غرر الحکم و دررالکلم، فصل اول، بند ۱۸۲۳)
37. contemplation.
- معمولاً این واژه به تأمل و یا نظرپردازی ترجمه می‌شود.
۳۸. برهان کارکردی (ergon Argument) ارسطو در فلسفه اخلاق معروف است. وی می‌خواهد براساس کارکرد آدمی، ماهیت سعادت وی را دریابد. ر.ک: ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، ص ۳۰-۳۴.
۳۹. ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، ص ۳۹۵.
۴۰. ابوعلی سینا، معراج‌نامه، تصحیح نجیب مایل هروی، انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۹۴.
۴۱. العلم اعلى فوز. (غررالحکم و دررالکلم، فصل اول، بند ۷۸۱).
۴۲. العلم افضل فتيّة. (همان، فصل اول، بند ۸۶۲).
۴۳. لا غنى كالعقل. (همان، فصل ۸۶، بند ۳۸).
۴۴. زيادة العقل تنجي. (همان، فصل ۳۷، بند ۴۰).
۴۵. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۰. برای توضیح این مضمون ر.ک: مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۴۲۰-۴۲۷.
۴۶. فقد العقل شقاء. (غررالحکم و دررالکلم، فصل ۵۹، بند ۷).
۴۷. لا مصيبة اشد من الجهل. (همان، فصل ۸۶، بند ۲۳۶).
۴۸. لانجاة لمن لا ايمان له. (همان، فصل ۸۶، بند ۳۴۴).
۴۹. بالایمان يرتقى الى ذروة السعادة ونهاية الجبور. (همان، فصل ۱۸، بند ۱۴۵).
۵۰. الايمان امنٌ. (همان، فصل اول، بند ۹).
۵۱. صف، آیه ۱۰-۱۱.
۵۲. نهج البلاغه، خطبه دوم.
۵۳. الدين حبورٌ. (غرر الحکم و دررالکلم، فصل اول، بند ۸۸).
۵۴. الدين افضل مطلوب. (همان، بند ۳۷۵).
۵۵. الورع مصباح نجاح. (همان، بند ۸۰۰).
۵۶. العبادة فوزٌ. (همان، بند ۸۶).
۵۷. الزهد متجّر رايح. (همان، بند ۹۲۰).
۵۸. لايشقى امرء الا بمصيبة الله. (همان، فصل ۸۶، بند ۴۱۱).
۵۹. النجاة مع الايمان (همان، فصل اول، بند ۹۴۱).
۶۰. غررالحکم، فصل اول، بندهای ۲۸۶ و ۲۸۷.
۶۱. همان، فصل اول، بندهای ۳۴۸ و ۹۰۸.
۶۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۳۴۸.